

## بررسی فقهی حقوقی انشائی یا اخباری بودن قذف و توهین

عادل ساریخانی<sup>۱</sup>، مینا صفیان بلداجی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، ایران

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه قم، ایران

### چکیده

هدف از تحقیق حاضر بررسی انشائی یا اخباری بودن قذف و توهین در فقه و حقوق کیفری ایران می باشد. قذف و توهین به عنوان دو جرم علیه شخصیت معنوی افراد، دارای شباهت ها و تفاوت هایی اند که تشخیص آن در اعمال مجازات مناسب توسط قاضی پرونده بسیار ضروری می باشد. چراکه قذف، جرم حدی است و اصول خاصی بر حدود حکمفرماست: مانند قاعده درء حدود با شبهات، قتل در مرحله چهارم، عدم جواز تأخیر در حدود و... در بسیاری از موارد رفتاری ظاهراً قذف به نظر می رسد ولیکن در واقع توهین است. یکی از وجوه ممیزه ی جرم قذف و توهین این است که قذف ماهیت اخباری دارد برخلاف توهین که ماهیت آن انشاء است. به این معنا که در جرم قذف، قاذف قصد اخبار زنا یا لواط توسط مقذوف را دارد و ممکن است اصلاً قصد آزار مقذوف را نداشته باشد بلکه کاملاً برعکس، نیت خیرخواهانه داشته و این را وظیفه شرعی خود بداند؛ اما در انشاء شخص قصد تحقیر شخصیت معنوی طرف را دارد و قصد انتساب رفتاری را به وی ندارد، بلکه صفتی را برای وی ایجاد می کند. با بررسی در مورد ماهیت جملات اخباری و انشایی و اوصاف و ویژگی هایی که فقها برای حد قذف و جرم توهین ضروری دانسته اند این نتیجه حاصل می گردد که جرم توهین، انشاء یک حالت یا وضعیت است و صدق پذیر نیست؛ بنابراین امکان اثبات آن وجود ندارد. برخلاف حد قذف که اخبار از یک عمل مجرمانه خاص است و ممکن است صدق یا کذب باشد. از این رو قابلیت اثبات دارد؛ بنابراین قضات می بایست در هر مورد به قصد انتساب و اخباری یا انشائی بودن رفتار بزهکار توجه لازم داشته باشند.

**واژه‌های کلیدی:** حد قذف، توهین، جمله خبری، جمله انشائی، قصدانتساب.

## ۱. مقدمه

یکی از اهداف مهمی که اسلام نسبت به آن اهتمام زیادی ورزیده است، حفظ حرمت مسلمانان و اجتناب از هرگونه رفتاری که موجب تحقیر مسلمان و در کل نوع انسان می‌گردد و دوری از هرگونه دشنام، غیبت، تهمت، طعنه، یا خطاب او با الفاظ زشت است. قذف و توهین نسبت به انسان عفیف، از جمله جرایمی است که عرض و شرف انسان را خدشه دار و حرمت مسلمانان را تهدید می‌کند. دلیل تحریم این افعال و جزء گناهان کبیره دانستن آن، علاوه بر زشتی این اعمال از نظر عقل و عقلاء، کتاب و سنت پیامبر اکرم (ص) می‌باشد.

خداوند در قرآن در سوره ی نور آیات ۴ و ۵ می‌فرماید: "وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأُصْلِحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ."

در این آیه از سوره نور، حرمت قذف را با ۵ چیز تغلیظ کرده است: حد تازیانه، فاسق بودن قاذف، مورد لعن خداوند قرار گرفتن قاذف، منع قبول شهادت قاذف و استحقاق قاذف به عذاب بزرگ در آخرت. این خود بیانگر اهمیت حفظ عروض و مصون داشتن شرف و کرامت و عزت نفس مسلمانان است. همچنین روایتی که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که هر کس مسلمان عفیفی را قذف کند، عبادت صد ساله وی از بین می‌رود.

توهین به مسلمان و استفاده از الفاظ رکیک و موهون تا زمانی که مشمول عنوان حد قذف نباشد، با عنوان تعزیر قابل مجازات است. به طور کلی، شخصیت معنوی و حیثیت و شرف مسلمان مورد حمایت قرار گرفته شده است و قانونگذار جمهوری اسلامی نیز به تبعیت از فقه اسلامی، به جرم انگاری توهین و قذف مبادرت ورزیده است. تمایز جرم قذف از توهین به دلیل مجازات سنگینی که جرم قذف به دنبال دارد و نیز حدی بودن آن و اینکه نباید حدود را معطل کرد، اهمیت پیدا میکند. در محاکم کیفری نیز باید به شرایط تحقق جرم قذف توجه کافی گردد. همچنانکه که در آیه شریفه سوره نور خداوند برای کسی که مرتکب قذف گردد مجازات‌های سنگینی در نظر گرفته است، اهمیت توجه به وجوه افتراقی حد قذف با جرم توهین به عنوان جرم سبکتر و شرایط تحقق این جرم حدی چندبرابر می‌گردد. توجه به ماهیت اخباری بودن جرم قذف برای محاکم امری ضروری است. بدون در نظر گرفتن این خصیصه، رسالت محاکم در اجرای عدالت و حمایت از شخصیت معنوی مسلمان دست نیافتنی خواهد بود و چه بسا نتیجه معکوسی به دنبال داشته باشد.

در این نوشته، پس از تعریف جرایم قذف و توهین، به بررسی وجوه اشتراکی آنها و سپس وجوه افتراقی این دو جرم با تأکید بر ماهیت جرم قذف و توهین از جهت اخباری یا انشائی بودن آنها پرداخته شده است.

## ۲. تعریف لغوی و اصطلاحی قذف و توهین

## ۱-۲. تعریف لغوی قذف و توهین

"قذف در لغت به معنای انداختن، گذاشتن، رها کردن می‌باشد." (قرشی، ۱۴۱۲ ه. ق؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ ه. ق). همچنین، به معنای "پرتاب کردن تیر و تهمت بستن و افترا به عمل زناست." (حلی، بی‌تا). "قذف به معنای پرتاب کردن است که در معنای نسبت زنا به کسی دادن به کار می‌رود و به دلیل غلبه در این معنا به کار می‌رود." (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه. ق؛ جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی ۱۴۱۷ ه. ق؛ اصفهانی، ۱۴۱۲ ه. ق). در فرهنگ لغت معین در تعریف قذف آمده است که قذف یک واژه عربی است و به معنای سنگ انداختن، به بدی نسبت دادن، دشنام دادن و قی کردن است. (معین، ۱۳۷۱)

توهین در لغت به معنای خوار و خفیف کردن، سست کردن و ضعیف کردن می‌باشد. (عمید، ۱۳۶۴). "اهانت مصدر متعدی به معنای خوار کردن، خوار داشتن، سبک داشتن، دلیل گردانیدن، تحقیر کردن است و مبنای مصدری آن خواری و تحقیر است" (معین، ۱۳۷۱)

## ۲-۲. تعریف اصطلاحی قذف و توهین

"قذف نسبت دادن زنا و لواط به شخص است. مثل آنکه بگوید تو زنا کردی، تو لواط کردی، تو لواط کننده هستی و مانند آن از الفاظی که صریح به قذف است و قاذف هم از معنای الفاظی که می گوید آگاه باشد اگرچه مخاطب مفهوم آن لفظ را نداند و چنانچه گوینده معنای لفظی را که می گوید نداند در صورتی که بداند این الفاظ دارای معنایی است که شنونده را ناراحت می کند، تعزیر می شود وگرنه تعزیر هم ندارد. (عاملی، ۱۳۸۷).

امام (ره) در تحریر الوسیله می فرماید: "موجب این حد نسبت دادن زنا یا لواط است اما نسبت دادن به مساحقه و سایر اعمال زشت و فحشا موجب حد قذف نیست." (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ ه.ق)

همچنین گفته اند که "قذف پرتاب کردن تیر و تهمت بستن و افترا بستن به عمل زناست و نسبت زنا دادن است..." (حلی، بیتا). "هرکس عاقل و بالغ باشد برای بالغ آزاد مسلمان اهل اصلاح و عفت گوید یا زناکننده حد قذفش هشتاد تازیانه می باشد..." (اصفهانی، ۱۴۰۰ ه.ق)

"هر کس به دیگری نسبت زنا یا لواط دهد و او بالغ و آزاد و مسلمان باشد و معروف به این اعمال نباشد و گوینده به لفظی که می گوید و معنی آن آگاه باشد، باید هشتاد تازیانه بزند. آزاد باشد یا بنده اما مکلف باشد..." (شعرانی، ۱۴۱۹ ه.ق)

به عبارتی دیگر "قذف، که در لغت به معنای تهمت و افتراست، در اصطلاح حقوقی یعنی نسبت دادن عمل زنا یا لواط به دیگری است به طوری که نتواند آنرا با بینه ثابت کند..." (جمعی از مؤلفان، بیتا)

فقها به تعریف توهین نپرداخته اند اما بیان نموده اند که "کلّ تعریض بما یکرهه المواجه و لم یوضع للقذف لغةً و لا عرفاً یثبت به التعزیر لا الحد" (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۱۷ ه.ق)

یکی از حقوقدانان در تعریف توهین بیان داشته اند: "توهین عبارت است از هر فعل یا ترک فعل اعم از گفتار و رفتار و کتابت و اشاره که به نحوی از انحا در حیثیت و شرافت متضرر از جرم وهن وارد آورد. از این رو می توان هتک حرمت را به یک تعبیر نتیجه ی حاصل از توهین دانست. توهین در معنای اخص عبارت است از نسبت دادن هر امر وهن آور اعم از دروغ یا راست به هر وسیله و طریقه ایی که باشد و یا انجام هر فعل یا ترک فعلی که در نظر عرف و عادت موجب کسر شأن و یا باعث تخفیف و پست شدن طرف گردد." (پاد، ۱۳۸۳)

قانون مجازات اسلامی ۷۵ در بخش تعزیرات در ماده ۶۰۸ در تعریف توهین آورده است: "توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا هفتاد و چهار ضربه و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود."

"درباره ی قذف دو آیه مورد استناد است: - آیه ۴ و ۵، از سوره نور "وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ."

۲- آیه ۲۳ از سوره نور "إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ"

قانون مجازات اسلامی ۷۵ در ماده ۱۳۹ در تعریف قذف بیان می داشت: "قذف نسبت دادن زنا یا لواط است به شخص دیگری." در قانون مجازات اسلامی ۹۲، قانونگذار با اضافه نمودن عبارت "هرچند مرده باشد" در ماده ۲۴۵ قذف را به "نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هرچند مرده باشد" تعریف نموده است و در مواد بعدی آن به بیان شرایط تحقق آن و مجازات قاذف پرداخته است.

روایات زیادی بر حرمت حد قذف و توهین وارد شده است. از جمله روایتی که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که در رمز حج الوداع می فرمایند "فإنّ الله تبارک و تعالی قد حرّم دماءکم و أموالکم و أعراضکم إلّا بحقّها کحرمة یومکم هذا فی بلدکم هذا فی شهرکم هذا، ألا هل بلغت؟ ثلاثاً..." و یا روایت دیگر از نبی اکرم (ص) که فرمودند: "و من رمی محصناً أو محصنة أحبب الله عمله، و جلده یوم القیامة سبعون ألف ملک من بین یدیه و من خلفه، و تنهش لحمه حیّات و عقارب، ثمّ یؤمر به إلى النار." (عاملی، ۱۴۰۹ ه.ق) همچنین عبد الرحمن بن ابی عبد الله می گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر شخصی به

دیگری توهین کند، و به وی ناسزا گوید، ولی او را قذف نکند، آیا مجازات می‌شود؟ قال علیه تعزیر؛ امام فرمود: بله تعزیر می‌گردد.» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ ه ق)

## ۲-۳. وجوه اشتراک قذف و توهین

- قذف و توهین از جمله جرایم علیه شخصیت معنوی هستند. اینگونه جرایم علیه حیثیت، شرافت، آبرو و آزادی افراد است و در بسیاری از موارد آثار و تبعات جبران ناپذیری را بر قربانی باقی می‌گذارد. موضوع جرایم توهین و قذف نیز روح و شخصیت معنوی بزه‌دیده است. در قانون مجازات اسلامی جرایم بر اساس موضوع آنها تقسیم بندی نشده‌اند بلکه بر اساس نوع مجازات تفکیک شده‌اند از این روست که جرم توهین در قسمت تعزیرات و جرم قذف در قسمت حدود جرم انگاری شده‌اند.
- توهین و قذف از جمله جرایم عمدی می‌باشند. به این معنا که علم و آگاهی مرتکب به وهن آور بودن کردار و گفتار و یا نوشتار که به حیثیت و شرافت طرف لطمه وارد می‌سازد ضروری است. چنانچه فاعل به موهون بودن لفظی که به کار می‌برد جاهل باشد، هرچند عمل ارتكابی عرفاً توهین تلقی شود و حتی منتج به کسر اعتبار و حیثیت شخص شود، قابل تعقیب کیفری نمی‌باشد؛ مانند کسی که زبان آذری را نمی‌داند اما لفظ موهونی را که به اتفاق شنیده است را به کار ببرد. (آقایی نیا، ۱۳۸۹)
- در قذف نیز شرط است که قاذف علم به معنای الفاظ داشته باشد و با علم و آگاهی زنا و لواط را به مقذوف نسبت دهد. (عاملی، ۱۳۸۷؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۰). ماتن (ره) و دیگران در ثبوت حد قذف شرط کرده‌اند که گوینده به لفظ و معنای آن آگاه باشد؛ بنابراین اگر یک عجم لفظی را که در قذف صراحت دارد بدون علم به معنای آن به کاربرد، هرچند مخاطب به معنای آن آگاه باشد، قذف ثابت نمی‌شود و اگر بدانند که با بکار بردن آن لفظ شنونده ناراحت می‌شود و موجب اذیت او میگردد تعزیر می‌شود. برعکس، اگر گوینده از معنای لغت آگاه باشد گرچه مخاطب معنای آن را نداند، قذف است و حد جاری می‌شود (خوانساری، ۱۴۰۵ ه.ق) اگر در قذف قرینه‌ای باشد که قاذف اراده‌ی قذف نکرده است حدی بر او نیست؛ مانند اینکه به فرزند خود بگوید تو فرزند من نیستی در حالی که می‌خواهد بگوید آنچه از تو توقع می‌رود در تو نیست یا تو پسر عمر و نیستی در حالی که منظورش این است مثلاً شجاعت عمر و در تو نیست حدی بر گوینده نیست. (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ ه.ق)
- در ماده ۲۴۶ قانون مجازات اسلامی شرط علم و قصد قاذف تصریح شده است: "قذف باید روشن و بدون ابهام بوده، نسبت دهنده به معنای لفظ آگاه و قصد انتساب داشته باشد، گرچه مقذوف و مخاطب در حین قذف از مفاد آن آگاه نباشد." علاوه بر علم و آگاهی به معنای لغت در جرم قذف و توهین، قصد مرتکب به ایراد توهین و قذف نیز ضروری است. اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴۷۲ در سال ۷۷ در این خصوص اظهار داشته است: "اهانت، امرعرفی و تشخیص آن با قاضی رسیدگی کننده به پرونده است. مع ذلک اضافه می‌شود که در اهانت قصد نیز لازم می‌باشد یعنی اهانت کننده باید قصد اهانت داشته باشد ولی اگر قصد اهانت نداشته باشد سخن یا عمل او اهانت نخواهد بود." سوءنیت در جرم توهین و قذف مفروض است و لازم به اثبات نیست و اثبات خلاف آن به عهده متهم می‌باشد.
- توهین ساده و قذف از جمله جرایم قابل گذشت هستند. تبصره یک ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی در تعریف جرایم قابل گذشت بیان می‌دارد: "جرایم قابل گذشت، جرایمی می‌باشند که شروع و ادامه‌ی تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است." در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی جرم توهین و در ماده ۲۵۵ قانون مذکور جرم قذف به عنوان جرم قابل گذشت شناخته شده‌اند.
- «حدّ قذف»، حقّ الناس است که إقامه و اجرای آن متوقف بر مطالبه آن است و به هیچ وجه با «توبه» ساقط نمی‌شود، مگر با عفو از مقذوف، آن هم قبل از ثبوت، نه بعد از ثبوت، و رضایت مقذوف جزئی از توبه است...» (حلی، بی‌تا)
- جرم توهین و قذف از جرایم مطلق می‌باشند. جرم از لحاظ شرط نتیجه به مطلق و مقید تقسیم بندی می‌شود. جرم مقید جرمی است که نیاز به نتیجه مجرمانه می‌باشد. جرم مطلق نیازی به نتیجه مجرمانه ندارد.

در جرایمی که با عنوان توهین یا اهانت قابل مجازات هستند، نتیجه مجرمانه شرط نیست و صرف موهون بودن گفتار و رفتار برای تحقق جرم کفایت می کند؛ بنابراین هتک حیثیت و آبروی طرف یا اذیت شدن وی یا هر نتیجه مشابهی برای تحقق عنوان جرم توهین ضروری نیست. مطلق بودن جرم توهین به معنای منتفی بودن نتیجه مجرمانه نیست، بلکه منظور این است که تحقق یا عدم تحقق نتیجه مجرمانه تأثیری در وقوع جرم ندارد. (آقایی نیا، ۱۳۸۹)

## ۲-۴. وجوه افتراق جرم قذف و توهین

علاوه بر تفاوت‌هایی که ناشی از نوع مجازات جرم قذف به عنوان یک جرم حدی و توهین به عنوان یک جرم تعزیری است، مثل منحصر بودن تخفیف مجازات، تعلیق، آزادی مشروط و غیره در تعزیرات و برخورد متفاوت با جرایم حدی، تفاوت‌های دیگری را نیز می توان بیان کرد که در زیر به آنها اشاره خواهد شد.

- موضوع جرم توهین استعمال هر لفظ یا حرکت رکبیک و زشت نسبت به شخص است که از نظر عرف این رفتار وهن آور باشد. از این رو در تعیین مصادیق آن باید به عرف رجوع کرد.

قانون استفساریه نسبت به کلمه ی اهانت، توهین و یا هتک حرمت مندرج در مقررات جزایی مواد ۵۱۴، ۵۱۳، ۶۰۸ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی و بندهای ۷ و ۸ ماده ۶ و مواد ۲۶ و ۲۷ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹/۱۰/۴ مؤید این مطلب است: موضوع استفسار: ماده واحده-آیا منظور از عبارت (اهانت، توهین و یا هتک حرمت) مندرج در مقررات جزایی از جمله مواد ۵۱۴، ۵۱۳، ۶۰۸ و ۶۰۹ ق.م.ا و بندهای ۷ و ۸ ماده ۶ و مواد ۲۶ و ۲۷ قانون مطبوعات عبارت است از به کار بردن الفاظی که دلالت صریح بر فحاشی و سب و لعن دارد یا خیر؟ و در صورت عدم صراحت مطلب و انکار متهم بر قصد اهانت و هتک حرمت آیا موضوع از مصادیق موارد مورد ذکر می باشد یا خیر؟ نظر مجلس: از نظر مقررات کیفری اهانت و توهین و... عبارت است از بکار بردن الفاظی که صریح یا ظاهر باشد و یا ارتکاب اعمال و انجام حرکاتی که با لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقعیت اشخاص موجب تخفیف و تحقیر آنان می شود و با عدم ظهور الفاظ توهین تلقی نمی گردد. در حالی که در جرم قذف، رفتار زنا و لواط به فرد دیگری نسبت داده می شود. به عبارت روشن تر در حد قذف جرم زنا و لواط را نسبت می دهد و نه هر عمل دیگری را.

موجب حد قذف نسبت دادن زنا و لواط است (خوانساری، ۱۴۰۵ ه.ق) ولیکن نسبت دادن سایر اعمال منافی عفت همچون فحشا، مساحقه و غیره موجب حد قذف نیست. البته تعزیر برای شخص نسبت دهنده وجود دارد. (موسوی خمینی، ۱۴۲۵). اگر الفاظی مانند دیوث، کشخان، قرنان و ... در عرف گوینده حاکی از قذف باشند گوینده به خاطر قذف مخاطب حد می خورد... ولیکن اگر در عرف گوینده این الفاظ مفهوم قذف نداشته باشد بلکه معنای دشنام از آنها فهمیده شود تعزیر می شود. (عاملی، ۱۳۸۷)

- در قذف معتبر است که با لفظ صریح و یا ظاهر و مشخص باشد که بر معنای آن اطمینان حاصل شود و با تعریض به قذف حد قذف ثابت نمی شود. " مانند قول او: «تو زنا کردی» یا «تو لواط نمودی» یا «تو زناکاری» یا «لواط کننده‌ای» یا «به تو لواط شده» یا «در دبر تو دخول شده» یا «ای زناکار» یا «ای لواط کننده» و مانند اینها از آنچه که صریحاً یا با ظاهر مورد اعتماد، این معنی را ادا نماید." (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ ه.ق).

در قذف، استفاده از لغت معین شرط نیست و چه به زبان عربی باشد یا غیر عربی صحیح است؛ اما باید صریح در قذف باشد و احتمال غیر آن داده نشود که در غیر این صورت کنایه یا تعریض است. (عوده، ۱۳۸۹) هر گونه فحاشی که کنایه از زنا و لواط باشد بدون دلالت عرفیه، موجب تعزیر است؛ مانند اینکه بگوید حرامزاده یا حلالزاده نیستی. چراکه احتمال طوی در حیض یا روزه و احرام وجود دارد و عرفاً ظاهر در قذف به زنا نیست. (بهجت، ۱۴۲۶ ه.ق) در روایتی از امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارشان نقل شده است که علی (ع) در کنایه حد را اجرا نمی کرد تا اینکه قذف به لفظ صریح می بود مانند ای زناکار، ای پسر زن زانیه و یا تو فرزند پدرت نیستی. (صدوق، ۱۴۱۳ ه.ق) اما توهین ممکن است با الفاظ، نوشتار، نقاشی، عکس یا

کاریکاتور و یا هر رفتار دیگری مانند اشاره و حرکات دست و پا صورت گیرد. (آقای نی، ۱۳۸۹) توهین با ترک فعل هم محقق می شود. (پاد، ۱۳۸۳)

توهین گاه ذاتی و گاه مفهومی است. در توهین ذاتی موهون بودن لفظ کاربردی صریح و مشخص است. الفاظ رکیک ذاتاً موهون هستند؛ اما گاه لفظ منطوق لفظ موهون نیست ولی مفهوم آن موهون است. همچنین در موقعیت زمانی یا مکانی یا با طرز تلفظ کلمه ممکن است کلمه وهن آور شود. (السامری، ۱۴۱۸ ه.ق)

• یکی دیگر از وجوه افتراق جرم قذف و توهین، ماهیت رفتار ارتكابی مجرم است. در حالی که در توهین فرد الفاظ و رفتار های موهونی را استعمال می کند، در قذف، قاذف رفتار زنا و یا لواط را به مقذوف استناد می دهد. به عبارتی آنچه که موجب قذف است انتساب زنا و لواط است و نه صرف استعمال الفاظ زنا و لواط. قاذف مدعی است که مقذوف مرتکب زنا و لواط شده است اما در مقام اثبات قادر به اثبات آن نیست؛ اما در توهین اینگونه نیست. زمانی که شخص به دیگری می گوید حرامزاده به این معنی نیست که ادعا کند او از راه نامشروع به دنیا آمده است چه بسا از حلالزادگی او اطمینان داشته باشد؛ اما به قصد تحقیر و ایذاء وی الفاظ رکیک را استعمال می کند.

از نظر فقها؛ تفاوت عمده قذف و توهین در رفتار انتساب می باشد. اگر متهم به مقذوف واقعه ای را نسبت دهد که احتمال صدق و کذب آن موجود و فی نفسه اثبات پذیر باشد، مانند انتساب زنا و اخذ رشوه و اگر متهم به شاکی عملی را انتساب دهد که آشکارا دروغ بوده و اثبات پذیر نباشد توهین است مثلاً بگوید ای سگ یا ای الاغ و یا به بیبا بگوید کور. (عوده، ۱۳۸۹)

لذا اگر در رفتار انتسابی شبهه ایجاد شود، جرم قذف نیز محقق نمی گردد. از این رو فقها گفته اند "اگر مردی به زنی بگوید که با تو زنا کردم، احتمال اینکه در این زنا، زن مکره باشد وجود دارد، لذا قذف به شمار نمی رود؛ زیرا فردی که بر زنا مکره باشد زانی نیست و همین مقدار از احتمال در ساقط کردن حد قذف کافی است. خواه قاذف چنین چیزی را ادعا کند یا نه چرا که به هر تقدیر شبهه ایست که ساقط کننده ی حد است. (عاملی، ۱۳۷۲).

به دلیل همین وجه تمایز در قذف است که یکی از عوامل سقوط مجازات حد قذف اثبات جرم انتسابی به مقذوف با بینه می باشد. این نکته بیانگر این می باشد که صرف تأدی و استعمال الفاظ برای تحقق جرم قذف کفایت نمی کند و رفتار قاذف باید بیانگر نوعی ادعا و انتساب باشد.

• یکی از مهمترین وجوه افتراق فی مابین توهین و قذف، این است که ماهیت جرم توهین، انشاء است اما قذف، ماهیت اخباری دارد. برای روشن تر شدن این تفاوت، ابتدا لازم است ماهیت انشاء و اخبار بررسی شود.

### ۳. جملات انشائی و اخباری

انشاء، گفتاری است که مفهومش در نفس الامر تحقق می یابد. مراد از مضمونش "تحقق می یابد" برای احتراز از خبر است که خبر بیان کننده ی مدلول است و نه ایجاد کننده آن؛ و مراد از مضمون انشاء ایجاد می شود صلاحیت برای ایجاد شدن است؛ بنابراین اگر انشاء از سفیه یا هر کس که اهلیت انشاء ندارد ایجاد شود، از انشاء بودنش خارج نمی شود بلکه به دلیل مانع خارجی، تأثیر آن ناممکن است؛ زیرا لفظ برای آن صلاحیت دارد. مراد از نفس الامر ایجاد می شود، برای خارج شدن عقد مکرر است. چرا که عقدی که قبلاً واقع شده است، مدلول آن در واقع و نفس الامر دومرتبه تحقق نمی یابد و گفتن آن لغو و بیهوده است و ظاهراً برای تحقق مدلولش صلاحیت دارد و چون در نفس الامر محقق نمی شود، انشاء نامیده نمی شود. (عاملی، ۱۳۷۲)

شایسته تر آن است که انشاء را به گفتار یا عقدی که به آن مدلولش محقق می شود تعریف کرد. بین انشاء و اخبار چهار وجه تفاوت وجود دارد:

الف\_ انشاء سبب مدلولش می باشد و خبر این چنین نیست. بلکه خبر بیان کننده ی نسبت است که محتمل است آن نسبت در خارج دارای واقعیت باشد و ممکن است دارای واقعیت نباشد.

ب- مدلول انشاء تابع انشاء است، ولی خبر از مدلول تابعیت می‌کند؛ و مقصود از اینکه خبر تابع مدلول خودش است این است که به لحاظ زمان وقوع، تابع تحقق مدلول خودش است. خواه در زمان ماضی محقق شده باشد و خواه در زمان حال و خواه در زمان آینده؛ و مقصود این نیست که خبر در وجودش تابع مدلول است و اگر این چنین باشد جز بر ماضی صدق نمی‌کند. چون وجود مدلول خبری که زمان حال را می‌رساند همراه خبر است؛ و آن با خبر (به لحاظ تحقق) متساوی الوجود است و تابع نیست و در وجود مدلول خبری که در زمان آینده تحقق می‌یابد، پس از وقوع خبر است؛ و در این صورت خبر متبوع مدلول می‌باشد نه اینکه تابع باشد.

ج- خبر قابل تصدیق و تکذیب است به خلاف انشاء که اینچنین نیست. (پیشین)

جمله خبری، جمله ایی است که احتمال صدق و کذب در آن وجود دارد. اگر جمله ایی صادق باشد و احتمال کذب در آن نرود و یا کاذب باشد که احتمال صدق در آن نرود و یا هر دو احتمال در آن وجود داشته باشد، خبر است. انشاء، هر جمله ایست که احتمال صدق و کذب در آن نرود و دو قسم است: انشاء طلبی که در آن مدلولی درخواست می‌شود و انشاء غیر طلبی برعکس آن است یعنی مدلولی درخواست نمی‌شود. انشاء طلبی مانند امرونی و استفهام و انشاء غیر طلبی مانند عقود، قسم، رجاء و مانند آن. (السامری، ۱۴۱۸ ه.ق) در برخی موارد در مصادیق انشاء و اخبار اختلاف نظر وجود دارد؛ مانند جملات تعجیبی که برخی می‌گویند خبر است؛ چراکه احتمال صدق و کذب در آن می‌رود. همچنین در مورد "عیسی" و یا افعال مدح و ذم که ظاهرشان انشاء است اما برخی می‌گویند که خبر است. (پیشین)

همینطور در جملات ندائی که برخی می‌گویند خبر است چون احتمال صدق و کذب در آن وجود دارد؛ مانند یا ای دزد! ای بخشنده ترین مردم! اما زمانی که نداء می‌شود ای مرد! و یا ای خالدا! خبر نیست؛ چون احتمال صدق و کذب در آن نمی‌رود. همچنین برخی گفته اند نداء از یک جهت خبر و از یک جهت انشاء است. زمانی که گفته میشود ای فاسق، خبر است؛ چون احتمال صدق و کذب در آن می‌رود و به خاطر همین است که فقها حد را بر قاذف واجب کرده اند؛ اما زمانی که گفته می‌شود: ای زیدا! خبر نیست؛ چراکه قابل تصدیق و تکذیب نیست. (پیشین)

در پاسخ به استدلال فوق گفته شده است: زمانی که گفته می‌شود: ای فاسق! و او فاسق نباشد، تکذیب در نداء نیست بلکه در وصفی است که به انسان به صورت غیر نسبت داده می‌شود. نداء قابل تکذیب و تصدیق نیست، بلکه آن توهمی که در پی آن ایجاد شده است قابل تصدیق و تکذیب است. مثلاً کسی که اسمش ابراهیم نیست را نداء قرار دهند و بگویند ای ابراهیم! تکذیب در آن اسم است نه در نداء و در انواع طلب نیز این مسأله وجود دارد. مثلاً زمانی که پرسیده می‌شود "برادرت محمود چگونه است؟" درحالی که اسم برادر او محمود نیست، کذب در استفهام ایجاد نمی‌شود بلکه در اطلاق اسم بر غیر آن صورت می‌گیرد؛ اما زمانی که گفته می‌شود "فاسق آمد"، ساختار خبر است و از آمدن کسی خبر می‌دهد و نه به خاطر صدق و کذب در فاسق بودن آن و ساختار "ای فاسق" انشائی است به خاطر اینکه نداء است و به خاطر کذب در وصف فاسق خبر نمی‌شود. هم در خبر و هم در انشاء ممکن است ایهام ایجاد گردد؛ مانند زمانی که در جمله خبری "خالد امروز با دوستانش مشروب نمی‌نوشد" ایهام به وجود می‌آید که روز قبل نوشیده است و این یک جمله خبریست جدای از ایهامی که ایجاد شده است و یا در جمله انشائی "از امروز به بعد مشروب ننوش" و این نهی از نوشیدن شراب است و ایهام ایجاد می‌شود که وی شراب نوشیده است. پس ایهام در خبر و انشاء ایجاد می‌شود و ایهام ساختار جمله (انشاء یا اخبار) را به وجود نمی‌آورد. (پیشین)

جملات اخلاقی در دو نوع خبری و انشائی بیان می‌شود مانند "راستگویی خوب است" و یا "راستگو باش" که هر کدام از اینها را می‌تواند در نوع دیگر استفاده کرد؛ اما اینکه جملات اخلاقی، خبری هستند یا انشائی، گفته شده است که در جمله های خبری اصل بر خبری بودن آنهاست؛ چراکه علاوه بر آنکه ناظر به وقوع بوده، خبر از واقعیتی می‌دهند. اگر جملات خبری انشائی باشد آثاری را به دنبال خواهد داشت:

-هر انشائی نیاز به انشاءکننده دارد که این سؤال مطرح خواهد شد که انشاءکننده در جملات اخلاقی کیست؟ خدا؟ عقل؟ جامعه؟

-انشائی بودن گزاره های اخلاقی به این معنا خواهد بود که اخلاق تابع نظر انشاءکننده است که مستلزم پذیرش نسبت اخلاق و مطلق نبودن آن خواهد بود. (شریفی، ۱۳۷۹)

در اینکه ماهیت جملات فقهی چیست، باید میان مرحله تشریح و تدوین تفکیک قائل گردید: در مرحله تشریح، شارع مقدس بر اساس مصالح و منافع انسانها، احکام شرعی را وضع می کند. در این مرحله ماهیت گزاره های فقهی، انشائی است و احتمال صدق و کذب در آن وجود ندارد. در مرحله تدوین، فقیه جامع شرایط از طریق ادله اربعه- کتاب، سنت، اجماع، عقل- در صدق کشف حکم واقعی است که یا حکم صحیح و واقعی به دست می آید و یا خیر. در این مرحله باید گزاره های فقهی را خبر دانست و احتمال صدق و کذب در آن وجود دارد. (پیشین)

تمایز جمله خبری از غیر آن، یکی از مباحث مهم زبانشناسی و منطق است و به ویژه مورد توجه فیلسوفان تحلیلی است. یکی از ویژگی های جملات خبری از نظر فیلسوفان بزرگ همچون ارسطو، صدق و کذب پذیری آنهاست. افرادی همچون شیخ نصیرالدین طوسی به این موضوع تصریح کرده اند که صدق و کذب پذیری قضیه، ملاک تمایز خبر از غیر آن است و این نکته ایست که بنابر گزارش فارابی مفسرین ارسطویی به آن توجه نموده اند. یکی از انتقادهایی که به تعریف ارسطو ذکر می شود این است که صدق و کذب پذیری، تعریف جامع و فراگیر نیست زیرا برخی از قضایا به گونه ای هستند که فی نفسه و بدون توجه به شرایط بیرونی سخن صدق و کذب پذیر نیستند؛ مانند ضمائر. در این خصوص راسل معتقد است که ضمائر دلالت بر جزئیاتی می کند که مبهم است و معنای آن از سیاق کلمه و اوضاع و احوال مشخص می شود برخلاف اسماء علم. از نظر راسل قضیه "من خسته ام" به تعداد گوینده آن معنا، مصداق و شرایط صدق پذیری دارد و در مورد چنین قضایایی نمی توان گفت که فی نفسه صدق و کذب پذیرند. این انتقاد بر تعریف ارسطو وارد است زیرا از نظر وی خود قضیه و قول شارح فی نفسه صدق و کذب پذیرند. تغییری که بو علی سینا در گفته ارسطو داده است این انتقاد را دفع می کند. وی می گوید که قضیه یا ترکیب خبری آن است که گوینده آن را بتوان در آنچه می گوید، صادق یا کاذب انگاشت. در حالی که در گفتارهای استفهام، التماس، تمنی، ترجی، تعجب و مانند آن نمی توان گفت که گوینده آن در گفتارشان صادق یا کاذب است مگر به واسطه عارض شدن معنای خبری بر آن گفتار. (فرامرز قراملکی، ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳)

### ۳-۱. تأویل جملات انشایی به اخباری

بر مبنای نظر برخی از معاصرین مانند رونالد دیوید سن، جملات انشایی را می توان به نحوی معنا کرد که واجد صدق یا کذب باشند. اگر این تحلیل را بپذیریم، نمیتوان صدق و کذب پذیری را ملاک تمایز خبر از غیر آن دانست. این عده مثلاً در مورد امر ونهی اینگونه استدلال می کنند که اگر به چیزی که فی نفسه و یا نسبت به مخاطب ممکن الحصول است فرمان دهیم، امر صادقی کرده ایم. اگر بر امر محال یا ممتنع الحصول دستور دهیم، امر خلاف واقع و یا کاذب کرده ایم. فارابی بزرگترین شارح آثار ارسطو در رد این ادعا توضیح میدهد که امر، تا زمانی که به صورت و شکل اصلی خود باقی است، نه صادق می باشد و نه کاذب؛ اما زمانی که از حالت نخست عدول کند و به شکل قول جازم در بیاید یا صادق است یا کاذب. مثلاً جمله "زید شایسته است که پیش آیی" قول جازمی است که جانشین جمله امری "ای زید پیش آی!" می باشد. فارابی بیان می دارد که قول جازم آن است که در ساختار اصلی خود و بالذات یا صادق است یا کاذب و نه بالقوه و بالعرض. (پیشین)

### ۳-۲. صدق و کذب از دید علمای علم بلاغت

در کتاب اصول علم بلاغت بیان شده است که سخن صرف نظر از آنچه از مفهومش درک می شود، اگر بر وقوع کاری در زمان های سه گانه دلالت کند، خبر نام دارد و اگر نسبت خارجی وجود نداشت، آن را انشاء می گویند. از دیدگاه علمای بلاغت، جمله خبری جمله ایست که قابل صدق و کذب باشد و برای بررسی صدق آن سه نظر وجود دارد:



۱- صدق، مطابق امر واقع است؛ ۲- صدق مطابقت با اعتقاد متکلم است و ۳- صدق مطابقت با امر واقع همراه با اعتقاد متکلم است. اولی به دلیل عدم جامعیت، دومی به دلیل مقتضی نفی کذب از سخن و سومی با دو استدلال قبلی قابل ردند. (رادمرد و ناصری مشهدی، ۱۳۸۶)

زبان‌شناسان نیز در تمایز جملات خبری از انشائی دوعقیده دارند. عده ایی تحت تأثیر دیدگاه یاکوبسن معتقدند: زبان نقش های گوناگونی دارد. یکی از این نقش ها، نقش ادبی زبان است و مهمترین ویژگی آن، این است که قابل صدق و کذب نیست. ادبیات واقعیتی جدا از زبان است و تفاوتی بنیادین با دانش دارد و به دلیل خیالی بودن محتمل صدق و کذب نیست. (پیشین) گروهی نیز با استفاده از نظریه ویتگنشتاین در مورد جمله خبری توصیفی به این شکل ارائه می دهند: جمله خبری، چه در زبان و چه در ادبیات، جمله ایست شامل نهاد و گزاره. از آنجا که هر گزاره ایی (جمله خبری) در بردارنده یک پرسش است، می توان آن را با واژه "آیا" تبدیل به جمله ایی پرسشی نمود. این ویژگی می تواند وجه تمایز این نوع جمله ها با انواع دیگر امری یا تعجبی قرار گیرد. (پیشین)

از تفاوت های توهین و قذف در این است که توهین، انشاء است و صدق پذیر نیست و امکان اثبات آن وجود ندارد ولی قذف اخبار است و ممکن است صدق یا کذب باشد و قابلیت اثبات دارد. (عوده، ۱۳۸۹)

لذا قذف اخبار از یک واقعه می باشد و توهین انشاء یک حالت، چراکه؛

الف- قذف بیان کننده ی یک نسبت است که ممکن است دارای واقعیت باشد یا نباشد؛ در قذف، قاذف قصد انتساب زنا یا لواط را به مقذوف دارد. همچنین عبارت «اگر چهار شاهد نیاوردند» در آیه ۴ سوره مبارک نور، مبین این است که مراد «نسبت زنادادن» است و اجماع و اتفاق بر آن، قائم است. (حلی، بیتا) "بعضی گفته‌اند: سخت‌ترین و شدیدترین ضرب و تازیانه در «تعزیر» است، پس از آن در «زنا» است، بعد از آن در «شرب خمر» است، بعد از آن در «قذف و افترا زدن» است، چون که قاذف در آنچه می‌گوید، صادق است، اما عقوبت و کیفر آن به خاطر صیانت و حفظ آبرو و ناموس است، و شارع مقدس برای حفظ و صیانت از آن فرموده است: «و لا تجسسوا»؛ «و هرگز از حال درونی یکدیگر تجسس نکنید (حجرات، ۱۳)»". (پیشین). بر خلاف توهین که فرد، قصد انتساب حالت یا رفتار را به توهین شونده ندارد. حتی ممکن است محال بودن انتساب هم برای وی امری یقینی باشد؛ مثلاً زمانی که به کسی می‌گوید ای خوک! توهین کننده می‌داند که انتساب خوک بودن به توهین شونده ممکن نیست چه بسا امری مضحک باشد ولیکن با ادای این عبارت قصد تحقیر و آزار شونده را دارد.

ب- قذف تابع مدلول خودش یعنی زنا و لواط می باشد، به عبارتی قاذف از عملی گزارش می دهد که قبلاً رخ داده است.

ج- قذف قابل تصدیق و تکذیب است. از این رو امکان استناد به چهار شاهد عادل در اثبات صحت ادعای قاذف پذیرفته می شود. حال آنکه در توهین، نفس عمل وهن آور قابل صدق و کذب نیست تا بتوان برای اثبات آن، ارائه دلیل را لازم دانست.

### نتیجه گیری

قذف و توهین به عنوان دو جرمی که علیه شخصیت معنوی افراد جرم انگاری شده است، دارای وجوه افتراق و اشتراکی می باشند که از جمله مشترکات آنها می توان به عمدی بودن، قابل گذشت بودن و مطلق بودن نام برد و از وجوه افتراق آنها می توان به تفاوت در مصادیق جرم؛ در ماهیت رفتار انتسابی و در اخباری یا انشایی بودن آن است. در قذف، قاذف رفتار زنا و لواط را به مقذوف انتساب می دهد رفتار انتسابی ممکن است صدق یا کذب باشد؛ اما آنچه موجب جرم بودن این عمل می گردد، عدم توانایی قاذف در اثبات رفتار انتسابی می باشد. جرم قذف حکایت (اخبار) از عمل زنا و لواط توسط مقذوف در گذشته است که ممکن است صدق یا کذب باشد و اثبات آن بر عهده قاذف است. توهین انشاء حالت یا رفتاری بر توهین شونده است که امکان صدق و کذب آن در عالم خارج وجود ندارد و حتی اگر توهین کننده بتواند صحت ادعای خود را اثبات کند به دلیل تحقیر و آزاری که در مخاطب ایجاد کرده مستحق مجازات است.

## منابع

۱. ابن منظور، ابو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب. (۱۴۱۴). چاپ سوم، انتشارات دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، صفحه ۲۷۷
۲. اصفهانی مجلسی اول، محمد تقی، یک دوره فقه کامل فارسی. (۱۴۰۰). چاپ اول، مؤسسه و انتشارات فراهانی، صفحه ۲۰۲
۳. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن. (۱۴۱۲). چاپ اول، انتشارات دار العلم - الدار الشامیة، صفحه ۶۱۶
۴. آقای نیما، حسین، حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص (شخصیت معنوی). (۱۳۸۹). چاپ چهارم، نشر میزان، صفحه ۲۴-۳۲
۵. بهجت گیلانی فومنی، محمد تقی، جامع المسائل (بهجت)، ۵ جلد، دفتر معظم له، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۶ ه ق
۶. یاد، ابراهیم، حقوق کیفری اختصاصی. (۱۳۸۳). انتشارات رهام، صفحه ۲۴۲
۷. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، معجم فقه الجواهر. (۱۴۱۷). چاپ اول، انتشارات الغدیر للطباعة و النشر و التوزيع، صفحه ۷۲۴ - ۷۲۳
۸. جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام. (بی تا)، چاپ اول، انتشارات مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، صفحه ۲۱۷
۹. حلی، علامه، تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین. (۱۴۱۹). ترجمه شعرانی، ابو الحسن، منشورات اسلامیة، صفحه ۷۳۸
۱۰. حلی، مقداد بن عبد الله سیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن (۱۴۲۵ ه.ق) ترجمه بخشایشی، عبد الرحیم عقیقی، چاپ اول، انتشارات مرتضوی، صفحه ۸۶۰-۸۶۳
۱۱. خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. (۱۴۰۵). چاپ دوم، انتشارات مؤسسه اسماعیلیان، صفحه ۹۳
۱۲. رادمرد، عبدالله؛ نصرت، ناصری شیرازی. (۱۳۸۶). جمله های خبری و صدق و کذب آن در زبان و ادبیات، پژوهش های ادبی و عرفانی، شماره ۴، صفحه ۱۱۶
۱۳. السامری، فاضل الصالح، (۱۴۱۸) الجملة الخبریه و الانشایه، المجمع العلمی العرراقی، شماره ۸۶، صفحه ۲۲ و ۱۱۸
۱۴. شریفی، عنایت الله. (۱۳۷۹). فقه و اخلاق، قبسات، شماره ۱۵ و ۱۶، صفحه ۱۱۹
۱۵. صدوق قمی، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه. (۱۴۱۳). چاپ دوم، انتشارات دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، صفحه ۴۹
۱۶. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، قواعد فقه ترجمه القواعد والفوائد، (۱۳۷۲) ترجمه صانعی، سید مهدی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه فردوسی، صفحه ۱۷۴-۱۷۵ و ۲۸۳
۱۷. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة. (۱۴۰۹). چاپ اول، انتشارات مؤسسه آل البيت علیهم السلام، صفحه ۴۹۷-۴۹۸
۱۸. عمید، حسن، فرهنگ عمید. (۱۳۶۴). چاپ یازدهم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، صفحه ۲۸۶
۱۹. عوده، عبدالقادر، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی، جرایم علیه اشخاص، (۱۳۸۹) ترجمه فرهودی نیما، حسن، چاپ اول، انتشارات یادآوران، صفحه ۴۶۵ و ۱۳۱
۲۰. فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۷۲ و ۱۳۷۳). تمایز خبر از انشاء، مقالات و بررسی ها، شماره ۵۵ و ۵۶، صفحه ۱۲۱ - ۱۲۶
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین. (۱۴۱۰). چاپ دوم، انتشارات نشر هجرت، صفحه ۱۳۵

۲۲. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن. (۱۴۱۲). چاپ ششم، انتشارات دارالکتب الإسلامیة، صفحه ۲۵۹
۲۳. معین، محمد، فرهنگ معین، (۱۳۷۱) چاپ هشتم، انتشارات امیرکبیر، صفحه ۲۶۴۹ و ۱۱۷۱
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، تعزیر و گستره آن. (۱۴۲۵). چاپ اول، انتشارات مدرسه الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام،  
صفحه ۴۸
۲۵. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیلة. (۱۴۲۵). ترجمه اسلامی، علی، چاپ اول، انتشارات دفتر انتشارات  
اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، صفحه ۶۶۱ و ۶۰۲

## A Jurisprudential and legal study of compositing or asserting nature of Qathf and insult crime

Adel Sarikhani, Mina Safian Boldaji

*Associate Professor of Law, University of Qom, Iran.*

*PhD Student of Law, University of Qom, Iran.*

---

### Abstract

The purpose of this essay is study that whether insult and Qathf as two crimes against personality have compositing nature or asserting one. These crimes (insult and Qathf) in Iranian criminal law have similarities and differences that recognizing them is too important for judges. Because Qathf is a certificate Islamic crime (Had) which has special rules such as rule of abandon the crime when there is a doubt, death penalty in 4th stage and not allowed delay in this crimes. in many cases it seems that the Qathf crime has been committed but in real its insult crime. One of the most important differences between these crimes is that the nature of Qathf is to assert an action. In contrast, the nature of insult crime is to create a concept. In Qathf crime, the offender wants to inform people or judge that someone (victim) has committed a sexual crime. S/he may not intent to bother victim or sometimes s/he believe it is his/her duty as a Muslim to report this crimes, unlike the insult crime in which offender intents to humiliate the personality of victim. Consequently, judges should consider this important difference between Qathf and insult crime.

**Keywords:** Qathf, insult, asserting sentence, creating sentence, intention of ascribe

---